

## اندیشه پیشرفت و الگوهای ارتباطات و توسعه ملی در ایران هادی خانیکی<sup>۱</sup>

### چکیده

اندیشه‌ی پیشرفت، اندیشه جدیدی در تاریخ بشر نیست، اما آنجا که نسبتی با فضیلت انسان معقول و جامعه مدرن پیدا می‌کند، اندیشه نوینی به حساب می‌آید که در ساحت‌ها و مناظر مختلف در معرض نقد نیز قرار گرفته است. نقطه عزیمت این اندیشه نو در ایران باید با طرح مطالعات و برنامه‌های توسعه قرین دانست که در این میان توجه به مقوله «توسعه‌ی ملی» با مفهوم الگوی ایرانی پیشرفت سنخیت بیشتری دارد. در حوزه ارتباطات، از اوایل دهه ۵۰ در ایران نقش رسانه‌ها در پشتیبانی توسعه ملی موضوعیت یافت و بخشی از رویکردهای توسعه ارتباطات در میانه الگوهای خوش‌بینانه نوسازی و الگوهای بدبینانه وابستگی بر الگوهای رسانه‌ها و توسعه‌ی ملی قرار گرفت. در این الگوها نظریه‌های کلاسیک و جهان‌شمول از آن رو که سنت‌های تاریخی یک کشور و شرایط جغرافیایی، زیستی و فرهنگی خاص آن نادیده گرفته می‌شود؛ مورد نقد قرار می‌گیرد؛ این الگو می‌کوشد از دادوستد متقابل میان سنت و تجدد در ابعاد گوناگون راه جدیدی را در پیشرفت بگشاید. توسعه ملی در این رویکرد مفهومی است که ناظر بر بالا رفتن ظرفیت‌های مادی و معنوی نظام ملی و رسیدن به سطوح جدیدی از پیچیدگی نظم و نوآوری است. ابعاد توسعه ملی در ایران از زوایای مختلف در دهه‌های گذشته مورد مطالعه و واکاوی قرار گرفته است، اما مساله بغرنج و مزمن "الگوی ملی توسعه" همچنان باقی مانده است. آنچه ابعاد گوناگون توسعه نیافتگی را در ایران بهم پیوند داده است تداخل و در هم آمیختگی روندهای درون گذار است. گذار از جامعه سنتی به مدرن وقتی به صورت نامتوازن و ناهمزمان و ناموزون انجام بگیرد و مسائل گذار سیاسی، گذار اجتماعی، گذار اقتصادی، گذار فرهنگی، گذار ارتباطی و گذار روانی در همدیگر تنیده شوند فرآیندهای توسعه دچار اختلال می‌گردد. از این رو توصیف و تبیین ابعاد مسائل توسعه ملی در ایران ضرورت یافته است. این مقاله در چهارچوب مطالعه‌ی تاریخی و تطبیقی با فراتحلیل پژوهش‌های آکادمیک و اجرایی پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران سیر تحول مفهومی و راهبردهای ارتباطات و توسعه ملی را در چهاردهه اخیر بررسی می‌کند.

**واژگان کلیدی:** ارتباطات، توسعه ملی، پیشرفت، جامعه در حال گذار، نوسازی، وابستگی

## طرح مساله

اندیشه پیشرفت، اندیشه جدیدی در تاریخ بشر نیست. اما آنجا که نسبتی با فضیلت انسان معقول و جامعه مدرن می‌یابد، اندیشه نوینی به حساب می‌آید که در ساحت‌ها و مناظر مختلف مورد نقد نیز قرار گرفته است. نقطه عزیمت این اندیشه جدید را در ایران باید با طرح مطالعات و برنامه ریزی‌های توسعه قرین دانست، که در این میان توجه به مقوله "توسعه ملی" با مفهوم "الگوی ایرانی پیشرفت" سنخیت بیشتری داشته است.

در حوزه ارتباطات از اوایل دهه پنجاه در ایران نقش رسانه‌ها در پشتیبانی توسعه ملی موضوعیت یافت و بخشی از رویکردهای توسعه ارتباطات در میانه الگوهای خوشبینانه "نوسازی" و الگوهای بدبینانه "وابستگی" بر الگوی "رسانه‌ها و توسعه ملی" قرار گرفت. در این الگو نظریه‌های کلاسیک و جهان‌شمول توسعه از آن رو که نسبت‌های تاریخی یک کشور و شرایط جغرافیایی، زیستی و فرهنگی خاص آن را نادیده می‌گیرند، در معرض نقد هستند و کوشش می‌شود که از ارتباط متقابل و متعامل میان سنت و تجدد در ابعاد گوناگون راه جدیدی متناسب با پیشرفت ملی جستجو گردد.

"توسعه ملی" را در ادبیات توسعه مفهومی می‌دانند که ناظر بر بالا رفتن ظرفیت‌های مادی و معنوی نظام ملی و رسیدن به سطوح جدیدی از پیچیدگی، نظم و نوآوری است. پیشبرد این مهم در ایران مستلزم شناخت مسائل و تنگناهای آن در یک چشم‌انداز تاریخی است.

ابعاد توسعه ملی در ایران از زوایای مختلفی در دهه‌های گذشته مورد مطالعه و واکاوی قرار گرفته و بر پایه آنها برنامه‌های توسعه پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی طراحی و اجرا شده است. با وجود این گفته می‌شود که مسئله بگرنج و مزمن توسعه نیافتگی در ایران همچنان باقی مانده است. آنچه ابعاد گوناگون توسعه نیافتگی را به هم پیوند می‌دهد، تداخل و درهم آمیختگی روندهای دوران گذار است.

"گذار از جامعه سنتی به مدرن" وقتی به صورت نامتوازن، ناهمزمان و ناموزون انجام بگیرد و مسائل گذار سیاسی، گذار اجتماعی، گذار اقتصادی، گذار فرهنگی، گذار ارتباطی و گذار روانی در همدیگر تنیده شوند، فرآیندهای توسعه دچار اختلال می‌گردند. به این ترتیب توصیف و تبیین مسائل توسعه ایران در ابعاد گوناگون آن، آن هم در چارچوب

مطالعه ای تاریخی و تطبیقی از جمله ضرورت های پیش روی هر گونه مطالعه بنیادی و کاربردی در زمینه توسعه است.

### ضرورت

به تناسب طرح اندیشه پیشرفت و توجه به مسائل تجدد، ترقی، تکامل و توسعه در ایران، پیشگامان، نخبگان و نهادهای علمی و عملی و دستگاه های دولتی و غیردولتی در دوران جدید، تعاریفی را از مسائل توسعه و برنامه هایی برای تحقق آن در دوران جدید عرضه داشته اند که تفرق و ناپیوستگی وجه مشترک عمده آن هاست. در میان پژوهش های پراکنده آکادمیک و اجرایی، کار پژوهشگرده علوم ارتباطی و توسعه ایران به عنوان یک نهاد واسط میان کانون های مولد اندیشه و دستگاه های اجرایی در خور توجه است که از اوایل دهه پنجاه مسائل توسعه ایران در قالب پروژه های مشخصی در زمینه های توسعه ملی، توسعه فرهنگی، توسعه اجتماعی، توسعه سیاسی، توسعه آموزشی و توسعه ارتباطی پی گرفته و نتایج آنها را نخست از طریق چند همایش بزرگ ملی و سپس از مسیر کمیته های تخصصی برنامه ششم توسعه به کار بسته است. این رهیافت ها و دستاوردها، زمینه های اولیه برای انجام مطالعات جدید توسعه و ارتباطات در ایران را فراهم کرده است، که می توان با بازخوانی و نقد آنها از طریق مطالعه تاریخی و تحلیل و فراتحلیل رویکردها و یافته ها، دغدغه های کنونی را در باب یافتن علل توسعه نیافتگی و طراحی الگوهای ایرانی-اسلامی برای پیشرفت با تجربه ای انباشته تر دنبال کرد.

### مطالعه تاریخی؛ بازخوانی یک تجربه

تلاش برای فهم و تبیین مساله گذار تاریخی ایران از یک جامعه سنتی به یک جامعه صنعتی نوین، کوششی دیرپا، اما گسسته، چند پاره و ناتمام است. چنان که گفته شد این تلاش را می توان در عرصه پژوهش های اجتماعی و فرهنگی با تمایل به رهایی از پیش فرض های معمول و نظریه های جهان شمول در حوزه "توسعه" و گرایش به اندیشه پیشرفت در قالب مفهوم "توسعه ملی" مشخص کرد. فصل مشترک این دسته از تحقیقات آن است که نظریه های کلاسیک رشد و توسعه از آن رو که کوشیده اند تجربه مغرب زمین را به بقیه جهان تعمیم دهند در توصیف و تبیین مسائل و تنگناهای توسعه در ایران ناتوانند؛ از این رو برای انجام این مهم باید "طرحی نو" در انداخت. گام های پیموده و

ناپیموده در این راه بسیارند، اما بیشتر از آن که مبتنی بر نظریه‌ها و تجربه‌های پیوسته باشند، در چنبره‌ها و چرخه‌هایی گسسته از هم تکرار شده‌اند.

حوزه "ارتباطات و توسعه" نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نیست؛ پژوهش‌های نوین ارتباطی با تاسیس "پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران" در سال ۱۳۵۳ افق‌های جدیدی را در مطالعات تطبیقی و تاریخی توسعه گشود. تبیین مسائل "گذار ایران از جامعه سنتی به جامعه صنعتی و اطلاعاتی" و لزوم "توجه یکپارچه به نقش حساس اطلاعات و ارتباطات در پشتیبانی از توسعه ملی" به عنوان یکی از ضرورت‌های تاریخی توسعه ملی ایران، دو رهیافت مهم تحقیقاتی این پژوهشکده در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ است، که سرآغازی در حوزه "ارتباطات توسعه" به شمار می‌آید.

پژوهشکده در جریان طرح آینده‌نگری سازمان رادیو-تلویزیون ملی ایران پی‌ریزی شده ولی با به دست آوردن استقلال قانونی و مالی از آغاز سال ۱۳۵۶ گام به راه جدیدی گذاشت. پژوهشکده در این راه نو ضمن وابستگی به سازمان رادیو-تلویزیون ملی ایران و سازمان برنامه و بودجه (دو سازمان اجرایی و برنامه‌ریزی کشور که دارای علاقه مشترک به حوزه‌های مورد اعتناء پژوهشکده بودند)، خط مشی پژوهشی خود را مستقلاً انتخاب و دنبال کرد. از این رو، پژوهش‌های بنیادی و کاربردی در خط مشی پژوهشکده هر یک نسبتاً سهم متوازن و متعادلی یافتند.

پژوهشکده نهایتاً خط مشی پژوهشی خود را پیرامون بررسی در چهار حوزه تعیین کرد:

یکم: پژوهش‌های نظری در مسائل توسعه و فرهنگ

دوم: بررسی‌های مسائل سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی و ارتباطی

سوم: پژوهش‌های تجربی در مسائل دگرگونی اجتماعی و رفتاری

چهارم: بررسی‌های مسائل ارتباطات در روابط بین‌المللی.

هدف اساسی در همه این زمینه‌ها موضوعیت دادن به مقوله "علوم ارتباطات" در مطالعات و برنامه‌ریزی‌های توسعه بود. در مطالعات مختلف پژوهشکده که در پی یافتن الگویی ملی برای توسعه بود، پرداختن به علوم ارتباطات به دلایل ذیل اهمیت داشت:

نخست این که، گسترش سریع رسانه‌های گروهی (کتاب، روزنامه، مجله، سینما، رادیو و تلویزیون) به سراسر جهان و ایجاد یک شبکه ارتباطی بین‌المللی برای نخستین بار در

تاریخ بشر، جهان را به گفته مارشال مک لوهان به یک "دهکده جهانی" دگرگون ساخته است. این دهکده دو چهره متضاد دارد. از یک سو، عصر ما در نتیجه تاثیر شگرف رسانه‌ها، روزگار "اکنون زدگی" است. در زیر رگبار اخبار و اطلاعات رویدادهای از هم گسیخته، جهان بینی مسلط عمر ما نیز جهان بینی از هم گسیخته ای شده است که در آن ارزش های چیره جهان صنعتی مادی اندیش را به سرعت به سراسر جهان گسترده است و پیوندهای معنوی و فرهنگی با گذشته و آینده را مورد تهدید قرار داده است. ولی از سویی دیگر، رسانه‌ها برای نخستین بار امکان ارتباط میان انسان و تاریخ را در مقاطع زمانی و مکانی بیشمار فراهم آورده اند و بدین ترتیب میراث فرهنگی بشر را در دسترس همگان قرار داده اند. رسیدگی به چگونگی شرایطی که در آن رسانه‌ها بتوانند نقش سازنده ای را ایفا کنند، نیازی است که بر پایه های آن علم جدید "ارتباطات" تکوین یافته است. بدین معنی، علم ارتباطات علم فرهنگ شناسی در شرایط تاریخی معاصر است که در آن فرآورده های فرهنگی می توانند از راه رسانه‌ها در اختیار همگان قرار گیرند و شکاف های موجود میان فرهنگ عام و خاص را رفته رفته کاهش دهند. از این دیدگاه، کار علم "ارتباطات" پرداختن به مسائلی ناشی از اثرات متقابل تکنولوژی و فرهنگ در زمینه گسترش میدان ارتباط های اجتماعی است.

دوم این که، با پیدایش و گسترش تکنولوژی رسانه‌ها، امکانات آموزشی نیز پا به پای امکانات فرهنگی توسعه یافته است. این گسترش در زمینه های آموزشی نیز مانند زمینه های فرهنگی هم دارای اثرات کمی و هم کیفی است. از نظر کمی، گسترش تکنولوژی چاپ، رادیو، تلویزیون، کابل، نوار کاست های دیداری و شنیداری، وسایل تکثیر چاپی از راه دور و نزدیک، رایانه و ماشین های یادگیری هر یک به سهم خود امکانات بسیار وسیعی را برای گسترش آموزش عمومی در اختیار جامعه امروزی قرار داده است. این امکانات می تواند آموزش های سنتی رو در رو را به وسیله کاربرد وسایل جدید آموزشی موثرتر سازد، ولی در زمینه آموزش از راه دور گستره کار آموزشی را می تواند به دورترین نقاط کشور نیز بکشاند.

از نظر کیفی، کاربرد رسانه‌ها اثراتی حتی عمیق تر را در اتخاذ روش های آموزشی جدید برجای گذاشته است. پیدایش روش سیستمی در آموزش که با تصریح هدف های نهایی آغاز می کند و سپس به کار تدوین محتوای درسی، روش های تدریس و آزمون می

پردازد، از نتایج مستقیم کاربرد رسانه‌ها در آموزش است. در این روش، هرگونه تجدید نظر در دروس مبتنی بر بازخورد مداوم و آزمایش‌های تجربی است. سوم این که، با پیدایش و گسترش تکنولوژی رایانه، تحولات بزرگی در ساخت اقتصادی- اجتماعی کشورهای پیشرفته صنعتی و نیمه صنعتی پدیدار آمده است. پیدایش تکنولوژی خودکار (Automation) در تولید و ایجاد ایستگاه‌های کامپیوتری انباشت و بازیافت اطلاعات (Information Storage & Retrieval)، بسیاری از مشاغل سنتی مکرر را از جریان تولید و خدمات اداری حذف کرده است و این امکانات فراغت بیشتری را فراهم آورده است. این پدیده را برخی از دانشمندان، آغاز انقلاب دوم صنعتی و پیدایش جامعه فراصنعتی- اطلاعاتی دانسته‌اند که در آن بخش بزرگ تولید ویژه ملی ناشی از فعالیت‌های اطلاعاتی (مانند فروش و بازاریابی، خدمات آموزشی و فرهنگی و فعالیت‌های مشابه دیگر) است. به هر حال، عامل اطلاعات، پس از عوامل انسانی، طبیعی و سرمایه، عامل تولیدی مهم دیگری را به طور روزافزون تشکیل می‌دهد و توجه به آن مدیران اقتصادی را بیش از پیش به سوی سرمایه‌گذاری در منابع اطلاعاتی (آموزش، پژوهش و گسترش) واداشته است. و این امر خود به گسترش حیطه علم ارتباطات (از راه انجمن‌ها، همایش‌ها و نشریات علمی) افزوده است و موضوع توسعه منابع علمی و انسانی را به یکی از شاخه‌های اصلی برنامه ریزی مبدل ساخته است.

سرانجام، اهمیت روزافزون ارتباطات در تجهیز منابع طبیعی و مشارکت منابع انسانی در کار توسعه ملی و منطقه‌ای امری است که توجه سازمان‌های توسعه ملی و بین‌المللی را در دهه‌ی اخیر سخت به خود مشغول داشته است، و زیر عنوان خدمات پشتیبانی ارتباطی در توسعه (Development Support Communication Services) سازمان‌هایی، هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی، به کار برنامه ریزی ارتباطی پرداخته‌اند. در برنامه ریزی بیشتر کشورهای رو به توسعه که در مراحل نخستین به ابعاد اقتصادی توسعه (زیربنای اقتصادی، اصلاحات ارضی و توسعه صنایع سبک و سنگین) پرداخته‌اند و سپس رفته رفته به ابعاد اجتماعی توسعه (رشد و تنظیم جمعیت، بهداشت، آموزش، توزیع عادلانه درآمد، توسعه منطقه‌ای، ساخت سکونتگاه، و مسایل ناشی از مهاجرت و فرسایش آلودگی طبیعت) آگاهی یافته‌اند، ابعاد ارتباطی توسعه به تازگی مورد توجه قرار گرفته است. این ابعاد از جهت ارتباط پایین به بالا و بالا به پایین شامل مسایلی مانند دریافت،

بیان و شکل‌گیری نیازها، ایجاد خودیاری و مشارکت، نهادسازی (Institutionalization) و در جهت برعکس، بیان و توجیه هدف‌های توسعه ملی، منطقه‌ای و محلی و به طور کلی ایجاد شبکه ارتباطی و بازخوردهای لازم در همه فعالیت‌های عمرانی می‌شود. برای آن که این آگاهی‌ها بتوانند عملاً در کار توسعه و برنامه‌ریزی موثر افتند، در هر برنامه یا طرح عمرانی باید از ابتدای کار به همه ابعاد گوناگون توسعه آن (ابعاد اقتصادی، اجتماعی و ارتباطی - فرهنگی) دقیق توجه شود و وسایلی فراهم آید تا تجربیات گذشته که حاکی از کمبود توجه به ابعاد غیراقتصادی توسعه بوده است، تکرار نشود.

مجموعه عواملی که مطرح شد، علم "ارتباطات" را در سرحد چندین رشته‌ی سنتی قرار داده است: تکنولوژی ارتباطی، فرهنگ‌شناسی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی، سیاسی، اقتصادی و برنامه‌ریزی. هر چند که رشته ارتباطات هنوز حدود خود را به دقتی مشابه برخی علوم اجتماعی دیگر (مانند اقتصاد) تعریف نکرده و ابزار علمی آن هنوز به ظرافت برخی از علوم دیگر پرداخته نشده است.

عوامل تاریخی مهمی که در زمینه توسعه ارتباطی جهان به علم ارتباطات شکل داده است، در واقع ضرورت و هدف تاسیس "پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران" را نیز تعیین می‌کرد. این هدف‌ها به طور خلاصه از این قرار بودند:

- ۱- پژوهش بنیادی در زمینه‌های روانی، فرهنگی و تکنولوژی ارتباطات به منظور تحکیم مبانی و گسترش ابزار علم ارتباطات به عنوان یک علم میان رشته‌ای جدید.
- ۲- پژوهش بنیادی در مسایل شناسایی، گسترش و بهم پیوستگی سنت‌های فرهنگی، علمی و آموزشی ارزنده و بارور گذشته ایران و عناصر جدید اکتسابی به منظور بازآفرینی فرهنگ ملی هماهنگ با دگرگونی‌های مادی کشور.
- ۳- پژوهش و آموزش و گسترش در زمینه‌های توسعه فرهنگی و هنری به منظور فراهم آوردن وسایل ترجمه اصیل عناصر فرهنگ ملی و منطقه‌ای ایران به زبان و قالب‌های رسانه‌های گروهی (چاپ، رادیو، تلویزیون، سینما)
- ۴- پژوهش و آموزش و گسترش در زمینه آموزش‌های چند رسانه‌ای به منظور بالا بردن کمیت و کیفیت آموزش در تمام سطوح.

۵- پژوهش و آموزش در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی توسعه ملی و ارتباطی کشور به منظور شناسایی و شناساندن مسایل ناشی از تضادها و دوگانگی‌های توسعه ناهماهنگ میان بخش‌های پیشاهنگ و کند روی اقتصاد و جامعه.

۶- پژوهش و آموزش در زمینه‌های ابعاد اجتماعی، ارتباطی و فرهنگی برنامه‌های توسعه ملی کشور به منظور ایجاد شبکه‌های ارتباطی لازم و فراهم آوردن لوازم مشارکت و خدمات پشتیبانی توسعه مانند سوادآموزی، آموزش روش‌های نوین کشاورزی، آموزش بهداشت و تنظیم خانواده، درمان از راه دور و غیره.

۷- پژوهش و آموزش و گسترش در زمینه‌های مسایل فرهنگی و اقتصادی ارتباط منطقه‌ای و بین‌المللی به منظور ایجاد تفاهم و همکاری‌های فرهنگی و اقتصادی بین ایران و کشورهای دوست.

انتشارات پژوهشکده در نخستین سال فعالیت آن که شامل نتایج کار دوساله طرح آینده‌نگری رسانه‌ها بود، سوگیری مطالعات ارتباطات و توسعه را به وضوح نشان می‌داد:

- نقش رسانه‌ها در پشتیبانی توسعه ملی ایران
  - نقش رسانه‌ها در پشتیبانی توسعه اقتصادی
  - نقش رسانه‌ها در پشتیبانی توسعه سیاسی
  - نقش رسانه‌ها در پشتیبانی توسعه آموزشی
  - نقش رسانه‌ها در پشتیبانی توسعه فرهنگی
  - اندیشه پیشرفت، پیشگفتاری بر نظریه رشد اقتصادی و ارتباط اجتماعی
- از جمله آثار درخور توجه در این زمینه‌ها بودند. (پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، بیتا، صص ۵-۱)

#### اندیشه پیشرفت:

مساله «توسعه ملی» و نسبت انتقادی آن با مقوله «توسعه» از جمله مباحث پایه‌ای در حوزه ارتباطات و توسعه در ایران است که در مطالعات مختلف پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران سهم بزرگی را به خود اختصاص داده است. دکتر مجید تهرانیان (۱۳۹۱-۱۳۱۶) هم به عنوان مؤسس و هم به عنوان محقق و نظریه پرداز در اهتمام به ابعاد



گونگون مبحث «توسعه ملی و رسانه‌ها» و طراحی الگوهای ملی برای پیشرفت در این میان نقشی محوری و موثر داشته است.

تهرانیان به دلیل دل مشغولی به مطالعات میان رشته‌ای در حوزه توسعه و ارتباطات و انجام مطالعات تطبیقی در جهان‌های توسعه از جمله میان ژاپن و ایران و پی‌گیری مطالعات تاریخی در ایران پس از مشروطه، از آغاز به نظریه‌های جهان‌شمول و الگوهای واحد توسعه با نگاهی انتقادی پرداخت و بر همین اساس «اندیشه پیشرفت» را به عنوان رویکردی بدیل در مطالعات توسعه مورد توجه قرار داد.

از نظر تهرانیان «اندیشه پیشرفت، اندیشه نوینی در تاریخ بشر است اگرچه هر یک از مذاهب جهان» از پیش امید خود را به پیشرفت نوع بشر بسته‌اند. برخی بیشتر در این جهان و برخی دیگر بیشتر در جهانی که پس از این جهان خواهد آمد. برخی رستگاری را بیشتر در فراموشی این جهان و یادآوری جهان دیگر پنداشته‌اند. برخی پرداختن به این جهان را از شرایط رستگاری در جهان دیگر دانسته‌اند و بالاخره برخی دیگر هر دو جهان را سزاوار توجه انگاشته‌اند (تهرانیان، بی تا: ۱).

در عین حال او اندیشه پیشرفت پایان‌ناپذیر انسان را در این جهان «اندیشه نوینی» می‌داند که تنها با انقلاب صنعتی در اروپا و گسترش آن به سراسر جهان پر و پی می‌گیرد و بر سایر اندیشه‌ها چیره می‌شود. بنابراین اندیشه پیشرفت در معنای جدید آن بر فضیلت انسان معقول و چیرگی ناگزیر عقل بر اسرار کیهان و طبیعت نهاده شده است (تهرانیان، بی تا: ۲).

به این ترتیب تهرانیان مطالعه اندیشه پیشرفت را در دو سطح جهان‌بینی‌های مذهبی و دوران مدرن تفکیک کرده و توجه به سطوح تاثیر این دو حوزه را بر یکدیگر ضروری می‌داند. از این منظر او معتقد است که «با پیدایش جامعه صنعتی، اندیشه پیشرفت، این دنیایی می‌شود و عقل در خدمت پیشرفت بشر در این جهان قرار می‌گیرد. ارزش‌های مذهبی نیز چنان دگرگون می‌شوند که با شرایط پیشرفت مادی بشر در این جهان سازگار باشند» (تهرانیان، بی تا: ۳).

او به رغم تفاوت‌های اساسی بسیاری که میان مکتب‌های بی‌شمار فکری در غرب صنعتی قائل است، دو اصل کهن را که از یونان و روم باستان برای غرب به میراث رسیده است یعنی اصول فردگرایی (Rationalism) و انسان‌باوری (Humanism) و دو اصل جدید

را که در جهان بینی های دنیای صنعتی محوریت یافته است، یعنی اصول تجربه گرایی (Empiricism) و نوگرایی (Modernism) از مبانی مشترک اندیشه های نوین پیشرفت می داند.

تهرانیان «اندیشه پیشرفت» را در غرب در سه جهت متفاوت پی می گیرند: نخست در سنت فکری اقتصاددانان کلاسیک. دوم در سیر اندیشه ای مارکسیسم و سوم در اندیشه های غربی ضدپیشرفت. (تهرانیان، بی تا، صص ۴۶ تا ۴۹).

به نظر او نظریه های اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک که بر آرای جان کینز (John. M. Keynes) استوار است، به رغم پیشرفت های شگرف در یافتن الگوهای ریاضی اقتصادسنجی برای تجزیه و تحلیل حرکات یک اقتصاد پیچیده و در تکاپوی صنعتی، از حل بسیاری از مسائل اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ناشی از رشد اقتصادی عاجز مانده و اکنون با یک بحران بزرگ فکری دیگر (در قیاس با بحران فراگیر اقتصادی دهه ۱۹۳۰) روبه روست (تهرانیان، بی تا: ص ۴۶).

اندیشه پیشرفت در مارکسیسم نیز که با انتقال مرکز ثقل آن از اروپای غربی به روسیه شوروی و سپس به چین جامه «انقلابی» به تن کرد و به تزه های «جنگ طبقاتی» روی آورد، پس از فراز و فرودهای بسیار از دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی به بعد بیشتر به مسائل فرهنگی، نقد از خودبیگانگی و ضرورت انقلاب فرهنگی پرداخت و در قالب جنبش چپ نو به جرح و تعدیل خود دست زد (تهرانیان، بی تا، صص ۴۷ و ۴۸).

تهرانیان اندیشه های ضدپیشرفت را نیز از آن رو که واکنش هایی در برابر پدیده های نامطلوب رشد اقتصادی هستند ولی هنوز به دستگاه فلسفی و یا جنبش فرهنگی منظمی نیانجامیده اند، از جمله رویکردهای تابع اندیشه پیشرفت می داند. «افزایش آلودگی محیط زیست، آشفتگی های روانی و اجتماعی ناشی از زندگی شهری، جنگ های عبث و خانمان سوز بین المللی، تضادها و کین های نژادی و طبقاتی، نزاع و دوگانگی میان نسل ها و زنان و مردان، چیرگی تکنیک بر هدف و دیوانسالاری بر خدمت عوامل ملموسی هستند که اندیشه پیشرفت را بار دیگر مورد پرسش های جدی فلسفی و عملی قرار داده اند ولی این پرسش ها پرسش های جدیدی نیستند». (تهرانیان، بی تا: ص ۴۸) واکنش بر علیه جهان بینی جامعه صنعتی، خردگرایی و انسان باوری، سالهاست که یکی از زمینه های فکری و ادبی اندیشه غرب را تشکیل داده است. خرده گیری بر این جهان بینی از سده نوزدهم به

این سوی با متفکرینی مانند گوته ، تولستوی ، یونگ ، استایوسکی ، هسه ، اورول ، ایوت ، و هالسلی آغاز شد. ولی تنها در دهه ۱۹۷۰ میلادی است که این خرده گیری ها شکل یک جنبش فرهنگی را به خود گرفته است که رفته رفته ممکن است نظم فکری و علمی بیشتری بیابد و منشاء آثار سیاسی و اقتصادی جدیدی شود. ادعاینامه و برنامه کار این جنبش فکری را شاید بتوان در نکات زیر بازگو کرد: (تهرانیان، بی تا، ۴۹)

۱) حدود ۵ قرن است که جهان بینی خرد گرایی و انسان باوری مغرب زمین فرمانروایی خود را بر تمام جهان گسترده است. این گسترش در مراحل نخستین به شکل رشد سرمایه داری و سپس به شکل نظام های سیاسی و اقتصادی دیگر مانند سوسیالیسم و فاشیسم رفته رفته تمام کشورهای صنعتی را به یکدیگر نزدیک و همانند کرده است. روان سرکش فاوست ، قهرمان فاجعه انگیز گوته ، بر این جهان بینی چیره است . بشر همچون فاوست آماده است که در جستجوی اسرار جوانی ، دانش ، و نیروی جادویی و بیلگام بر طبیعت و انسان های دیگر ، همه چیز حتی روح خود را نیز به شیطان بفروشد و این سرچشمه تمامی نیرو های مادی و معنوی خود را از دست بدهد.

۲) عناصر اصلی چیرگی مادی این جهان بینی ، بروکراسی و تکنو کراسی است که در تمام نظام های پیشرفته صنعتی کنونی حضور همه جانبه دارند . بهشت موعود این جهان بینی، جامعه است که در آن بشر خردورز، حاکم بر سرنوشت خویشتن بر مسند خدایان نشسته است و با ابزار سازماندهی و تکنولوژی همه چیز و همه کس را به فرمان اراده خود درآورده است . ایدئولوژی های متفاوتی مانند لیبرالیسم ، سوسیالیسم ، و فاشیسم تنها راه بردهای متفاوتی برای رسیدن به همین هدف یگانه هستند.

۳) انسان معیار این جامعه انسانی است که تکنیک را بر هدف ، تن را بر جان و ماده را بر روح چیره ساخته است و می رود که خود را به مصنوعی در میان مصنوعات صنعتی دیگر تبدیل کند؛ بی روح ، درگداز شهوت قدرت مطلق ، از خدایان رسته ، بی اعتقاد به گونه آغاز و پایان ، آزمنند نابسامان ، از خود بیگانه ، آزاد از تمام افسانه ها و اوهام جز از یک وهم ، پندار انسانی توانا و بیلگام که بسان یک ماشین ساخته شده است ، دقیق ، منطقی ، حسابگر ، دوراندیش و بسان یک دیو فرانگشتاین ، کرخ ، بی احساس ، بیرحم و ویرانگر نسبت به هم نوع خود و دیگر عناصر طبیعت.

۴) در فرهنگ جامعه تکنو کراتیک ، عشق به اشیاء جای عشق به انسان را گرفته است . و از آنجا که چیرگی و نیروی بیلگام بر اشیاء غایت این عشق است ، انسان نیز رفته رفته تبدیل به اشیاء و کالا های مورد خرید و فروش شده است که نرخش بر اساس محتوای اطلاعات فنی او تعیین می شود . بدین سان جامعه تکنوکراتیک متشکل از تکنوکرات هایی است که مانند آدمک های ماشینی در ازای قیمت روز، خود را در اختیار هر هدف مسلطی قرار می دهند، اندیشه به صورت حسابگری و عاطفه به چهره تظاهرات نمایشی و آگهی های تجارتي زیرکانه که از عالی ترین تکنیک های روز استفاده می کنند ، درآمده است . به گفته "مارکوزه" ، هر اندیشه نو که در این میان ممکن است به مبانی این جامعه لطمه زند به شتاب به یک کالای سترون قابل خرید و فروش دگرگون می شود . در جایی که هیچ چیز خارج از قوانین بازار نیست ، تقدس و اعتقاد از بین می رود و همه چیز سترون و بی حاصل می شود .

۵) متأسفانه سرطان اینگونه "پیشرفت" از غرب صنعتی به سراسر کشورهای جهان گسترده است. نخست در جامعه استعمار سیاسی و اقتصادی و اکنون بیشتر در جامعه استعمار فرهنگی که موثرتر از انواع نخستین استعمار است. گرچه جهان بینی های سنتی شرق دیدی بسیار متفاوت از جهان بینی خردورزی و انسان باوری غرب دارند. ولی چیرگی مادی و فرهنگی غرب در چند سده اخیر فرصت چندانی برای ابراز وجه نظرهای مخالف آن نگذاشته است. ولی راهی که غرب با پافشاری خاصی در پنج قرن گذشته پیموده است، می رود که به بن بست برسد. دوبار در یک قرن ، غرب به رغم آرمان های انسان دوستانه اش جهان را به آتش کشیده است . غرب صنعتی در برابر جنبش های آزادی خواهانه ملل استعمار زده (الجزایر ، کنگو ، ویتنام ، آفریقای جنوبی ، رودزیا [زیمبابوه] ) با وحشیگری و درنده خوئی بی سابقه ای به ایستادگی بی فایده پرداخته است . از سوی دیگر ، "جامعه اسراف" که وجه تمایز آن مصرف انبوه به خاطر مصرف و نه به خاطر رفع نیازهای واقعی است ، به سرعت جهان را به سوی نابودی منابع بازگشت ناپذیر آن می کشاند . کاستی گرفتن نیرو های طبیعت و از میان رفتن تعادل میان انسان و محیط زیست او ، تمدن صنعتی را در تنهاترین منظومه شمسی که در آن زندگی پای گرفته ، به گورکن حیات بدل ساخته است.

۶) در برابر این دشواری‌ها، متفکرین و جنبش‌های بسیاری در دهه اخیر به چاره‌جویی برخاسته‌اند. شاید مشهورترین آنها، تلاش‌های "کلوب روم" باشد که گروهی از متفکرین و سیاستگذاران جهان را برای چاره‌جویی مسائل بحرانی دنیا گرد هم آورده است. همانگونه که دیدیم اندیشه پیشرفت اندیشه‌کهنی است که با نوزایش اروپا در سده چهاردهم در ایتالیا دگر بار جان گرفت و سپس به سراسر اروپا گسترده و اسباب انقلاب علمی و صنعتی در سده‌های هفدهم و هجدهم را فراهم آورد. با گسترش فرهنگ اروپایی به سراسر جهان و پی‌ریزی به این ترتیب تهرانیان با پرداختن به اندیشه پیشرفت در دو دیدگاه متفاوت سنت و مدرنیته، برای اندیشه پیشرفت را در دوران مدرن توجه به نوعی زبان عملیاتی می‌داند که تحت تاثیر عناصر عصری یعنی سیاست‌زدگی و اکنون‌زدگی شکل گرفته است، متغیرهای نخستین در این فرایند "امپریالیسم" تکنولوژی و دیوان‌سالاری، متغیرهای دومین آن تحرک، شهرنشینی، گوناگونی و دنیوی شدن، و متغیرهای سومین "مصرف‌انبوه" آموزش عمومی و رسانه‌های همگانی "هستند (تهرانیان ۱۳۵۴) مبنای جهان بینی این اندیشه از نظر او چنان که پیشتر آمد، خردگرایی، انسان‌مداری، تجربه و نوگرایی است که به ترتیب "ویژه کارگرایی، فردگرایی، اثبات‌گرایی و تلاش بی‌امان در جستجوی قدرت بی‌لگام بر طبیعت از راه دانش" را در جامعه، فرهنگ اقتصاد و سیاست می‌داند. (تهرانیان ۱۳۵۴: ۲). در واکنش به این اندیشه، سه رویکرد "نوسازی افراطی"، ضدیت با نوسازی و بازگشت از نوسازی را می‌توان تعریف کرد که ویژگی‌های مشترک هر سه جستجوی هویت، تنش میان تجدد، و توجه به هویت و اصالت است (تهرانیان ۱۳۵۴: ۳)

### توسعه و سیر تحول معنایی آن:

مفهوم توسعه: در مطالعات توسعه‌ای تهرانیان مفهوم (توسعه) به دنبال پی‌جویی (اندیشه پیشرفت) مطرح است. او مفهوم توسعه را در نهایت امر یک مفهوم قرار دادی می‌داند که در طی زمان همراه با پیشرفت علوم اجتماعی دگرگون شده است. از نظر او برخی از واژه‌هایی که برای همین مفهوم در گذشته بیشتر مورد استفاده قرار می‌گرفت، نشان‌دهنده این دگرونی‌ها است. واژه‌های (غربی‌گرایی) (Westernization)، (صنعتی شدن) (Industrialization)

نوسازی (Modernization) تکامل اجتماعی و فرهنگی (Socio-cultural evolution) برای بیان این مقصود طی دوره سال‌های مختلف از مناظر متفاوت به کار رفته است، که هر یک به گونه‌ای تک بعدی و نارساست.

یکی از ویژگی‌های اساسی نظام اجتماعی ویژگی چند پایانی (Multifinality) نظام اجتماعی است. چنانکه تاریخ نشان داده است و چون دو جامعه با شرایط مشابه می‌توانند در دو جهت کاملاً متفاوت حرکت کنند و به پایان‌های متفاوتی نیز برسند. این تفاوتی است که نظام اجتماعی با نظام اندام‌واره‌ای (ارگانیک) دارد. در حالی که هر نظام اندام‌واره از نقشه پیش‌ساخته‌ای (Blueprint) در سیر رشد خود پیروی می‌کند، نظام اجتماعی همیشه در حال تجدید نظر در نقشه‌هایی است که برای رشد و توسعه‌ی خود، آفریده است.

در میان واژه‌های مرسوم، تنها واژه‌ی رشد و توسعه (Development) است که نسبتاً آزاد از پیشداوری‌های نظری به پدیده‌ای اشاره می‌کند که مستلزم شکوفایی استعداد‌های نهفته مادی و معنوی یک فرد یا یک جامعه است. با این همه، این واژه نیز دچار مسایل و ابهام‌های زیادی است. مهم‌ترین این مسایل عبارتند از:

#### ۱) مساله‌ی توصیف در برابر توجیه توسعه

واژه توسعه غالباً با معنای مثبت و ملموس به کار می‌رود در حالی که سیر توسعه نابسامانی‌های بسیاری را نیز به بار می‌آورد. بهبود شرایط بهداشتی، از مرگ و میر کودکان می‌کاهد و امید به زندگی را افزایش می‌دهد، ولی در نتیجه به افزایش رشد و تراکم جمعیت و تمام مسایل ناشی از این دو عامل کمک می‌کند. گذار از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی موجب افزایش شهرنشینی و بالا رفتن سطح زندگی می‌شود ولی به آلودگی زیست‌بوم و افزایش تمام مسایل ناشی از زندگی شهری نیز کمک می‌کند. پس واژه‌ی توسعه را که بیشتر جنبه‌ی توصیفی دارد، برای توجیه تمام مسایلی که گزیر و ناگزیر ناشی از آن است، نباید به کار گرفت.

#### ۲) مساله جبر و اختیار در توسعه

توسعه تاریخی کشور‌های پیشرفته صنعتی جهان از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی، از نظام ارتباط شفاهی به نظام ارتباط رسانه‌ای، از بیسوادی به باسوادی، این

شبهه را ایجاد کرده است که سیر توسعه برای جهان سیری جبری و بازگشت ناپذیر است. ولی احتمال وقوع جنگ هسته ای و یا فرسایش تدریجی زندگی متمدن در شرایط شهرهای بزرگ و بی سیمای صنعتی این سوال را مطرح کرده است که آیا می توان از اشتباهات دیگران آموخت؟ حدود آزادی و اختیار کشورهای رو به رشد در انتخاب راه های گوناگون توسعه چیست؟ آیا می توان از هزینه های مادی و معنوی این گذار تاریخی کاست؟ و اگر بخواهیم کمی فراتر رویم، آیا اساسا رشد و توسعه ی اقتصادی شرط لازم خوشبختی بشر است؟

### ۳) مساله ابعاد و جهت توسعه

توسعه اساسا به معنای گسترش و دگرگونی است که جهت و هدفی دارد. هر نوع گسترده‌گی و دگرگونی، مانند دگرگونی های ادواری یا تصادفی را نمی توان توسعه دانست. ولی چگونه می توان ابعاد بسیار پیچیده، به هم پیوسته و گوناگون توسعه را دریافت، چگونه می توان جهت آن را تشخیص داد، و سرانجام چگونه می توان تغییرات کمی و کیفی آن را تعیین کرد و اندازه گرفت؟

بسیاری از نظریه های توسعه به جای پاسخ گفتن به این سوال ها دست به ایجاد الگوهای ذهنی دوگانه ای مانند جامعه سنتی و نوین، کم توسعه و توسعه یافته ها، روستایی و صنعتی، منزلتی و قراردادی، مکانیکی و ارگانیکی، مذهبی و غیر مذهبی، تولید خود مصرفی و تولید برای بازار، و بسیاری دیگر از این قبیل مفاهیم زده اند. ولی هر یک از این پیوستارها که دارای دو قطب متضاد هستند، توسعه را در یک جریان تک خطی بررسی می کنند که یک قطب آن را الگوهای تاریخی کشورهای پیشرفته صنعتی غرب تشکیل می دهد و قطب دیگر غالبا مبهم و تعریف نشده باقی می ماند. از سویی دیگر این گونه نظریه پردازی درباره توسعه مستلزم این پیش فرض است که هر چقدر از ویژگی های یک قطب در جامعه کاسته می شود، به ویژگی های قطب دیگر افزوده می گردد. شواهد تاریخ هر دوی این پیش فرض ها را مورد تردید قرار می دهد. متغیرهای تعیین کننده سیر توسعه را نمی توان در یک جریان حرکت تک خطی خلاصه کرد و افزایش برخی از ویژگی ها لزوما به معنای کاهش ویژگی های متضاد آن نیست. چه بسا که تجدد همراه با پایبندی بیشتر به

سنت‌ها صورت می‌پذیرد، و چه بسا که افزایش روابط قرار دادی منزلت‌های جدید اجتماعی را به وجود می‌آورد.

#### ۴) مساله مراحل توسعه

بسیاری از نظریه پردازان توسعه برای آسان کردن فهم سیر توسعه آن را به مراحل تاریخی گوناگون، دوره بندی کرده اند. مشهورترین این دوره بندی‌های تاریخی نظریه مارکس (Marx) و مخالف او، نظریه ی روستو (Rostow) است که هر دوی این نظریه‌ها مورد انتقاد شدید قرار گرفته اند. برای آن که یک نظریه دوره بندی را بتوان به کار بست، هر دوره تاریخی باید دقیقا از دوره پیش و پس از آن متمایز شود و شرایط گذار از هر مرحله ی توسعه به مرحله ی بعدی روشن شود، و بالاخره این شرایط باید در تمام جامعه های بشری جامعیت داشته باشد؛ ولی هیچ یک از دوره بندی‌های تاریخی هنوز نتوانسته است جامع این شرایط باشد و از اینرو کوشش‌ها در این زمینه بیشتر جنبه آرمان خواهی به خود گرفته است تا واقعیت علمی. (تهرانیان: بی تا-۲، صص ۴۵-۵۱)

به این ترتیب تهرانیان نتیجه می‌گیرد که توسعه پدیده ای بسیار پیچیده است که هنوز نظریه پردازان علوم اجتماعی نتوانسته اند واقعیت آن را آن چنان که باید و شاید در قالب نظریه های علمی روشن و انطباق پذیری بریزند.

به عبارت دیگر توسعه در نهایت امر یک پدیده کیفی است که دارای اثرات کمی است. کیفیت زندگی در یک جامعه پیشرفته به طور محسوس با زندگی در شرایط یک جامعه فقیر و عقب افتاده متفاوت است. حدود این تفاوت‌ها را می‌توان تشریح کرد ولی هرگز با ارقام و آمار نمی‌توان دقیقا روشن نمود. با این همه، شاخص‌های کمی توسعه می‌تواند ما را در شناخت تفاوت‌ها و همبستگی‌های آنان با یکدیگر رهنمون کند. تعداد این شاخص‌ها با آگاهی روز افزون دانشمندان علوم اجتماعی به ابعاد گوناگون توسعه در سال‌های اخیر فزونی یافته است. به طور کلی با هر کیفیت محسوس می‌توان کمیت ملموسی را به عنوان شاخص اندازه گیری تعیین کرد، ولی انتخاب هر یک از این شاخص‌های می‌تواند مورد بحث و گفت‌وگوهای بسیار قرار گیرد. هر شاخصی نیز به سهم خود می‌تواند همان اندازه روشنگر باشد که گمراه کننده؛ از اینرو در انتخاب و کاربرد شاخص‌های توسعه باید هشیار بود که هدف اصلی نفی نشود.



شاخص‌های توسعه را می‌توان به دو دسته بزرگ تقسیم کرد: شاخص‌های سطح توسعه و شاخص‌های آهنگ توسعه. دسته نخست حاکی از مرحله‌ای است که هر کشور در سیر تحول خود بدان رسیده است. دسته دوم حاکی از آهنگ حرکت کنونی هر کشور به سوی هدف‌های کمی توسعه بیشتر است. (تهرانیان، بی تا ۲۰: ۵۲)

### گذار از جامعه سنتی به جامعه صنعتی و اطلاعاتی

تهرانیان برای کاربردی کردن مفهوم توسعه و مطالعه فرایند آن توجه به ویژگی‌ها، منابع و عوامل شکل‌گیری سه نوع جامعه سنتی، جامعه صنعتی و جامعه اطلاعاتی را ضروری می‌داند (تهرانیان، بی تا-۳: ۲) براساس این طبقه‌بندی جامعه پیشرفته صنعتی امروز براساس به کار گرفتن روز افزون عوامل اساسی یعنی: منابع گوناگون تولید و توزیع نیرو (انرژی) و منابع گوناگون تولید و توزیع اطلاعات قرار گرفته است. عامل نخستین نیروی محرک پدیده‌ای است که در تاریخ اروپای باختری به انقلاب صنعتی شهرت یافته است و به کار گرفتن منابع جدید نیرو مانند ماشین بخار، برق، ذغال سنگ، نفت، گاز و سرانجام نیروی هسته‌ای از جمله عواملی هستند که توانسته‌اند از سده هیجدهم میلادی به این سو، چرخ‌های رشد صنعت را در جهان پیوسته به حرکت درآورند. به کار گرفتن عامل اطلاعات در تولید حتی پیشینه بیشتری از به کار گرفتن عامل نیرو دارد، ولی گسترش کمیت و کیفیت اطلاعات در سطح بی‌سابقه‌ای در جهان تنها با اختراع چاپ و سپس رسانه‌های الکترونیکی (رادیو و تلویزیون) و سرانجام تکوین تکنولوژی ماشین‌های حسابگر انجام گرفته است. پس از جنگ جهانی دوم، با پیدایش و گسترش کار افزار رایانه تحولات بزرگی در ساخت اقتصادی و اجتماعی کشورهای پیشرفته صنعتی و نیمه صنعتی پدیدار آمده است.

پیدایش کار افزارهای خودکار (Automation) در تولید و ایجاد ایستگاه‌های رایانه و انباشت و بازیافت اطلاعات، بسیاری از مشاغل سنتی مکرر از جریان تولید و خدمات‌اداری را حذف کرد و امکان‌های فراغت بیشتری را فراهم آورده است. این پدیده را برخی از دانشمندان آغاز انقلاب صنعتی دوم و پیدایش جامعه فرا صنعتی - اطلاعاتی دانسته‌اند که در آن بخش بزرگ تولید ملی، ناشی از فعالیت‌های اطلاعاتی (مانند فروش و بازاریابی،

بیمه، مشاوره های حقوقی و مدیریت، آموزش و پرورش و گسترش خدمات رایانه، چاپ و نشر تبلیغات، رادیو و تلویزیون و فعالیت مشابه دیگر) می شود.

تهرانیان سیر این گذار تاریخی را در جریان آمیختگی ضرورت های شش دگرگونی بزرگ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، ارتباطی، روانی و فرهنگی تعریف کرده است. (تهرانیان بی تا ۳۰- ۵۶)

۱- گذار از اقتصاد خود بسنده و خود مصرفی کشاورزی به سوی اقتصاد پیچیده و متکی بر داد و ستد پولی و اعتباری بازار که در آن کالاها و خدمات بیشتر برای فروش تولید، اول خط می شوند و نه مصرف.

۲- گذار از نظام های سیاسی خودکامه (Despotic) و یا سلسله مراتبی (Hierarchical) که در آن نخست زادگی (Primogeniture)، بالا رتبی (Seniority) و منزلت (Status) ضابطه های اساسی رسیدن به قدرت هستند و ایجاد نظام های سیاسی که در آن فرد به جای رعیت (Subject) به مرتبه شهروندی (Citizenship) و مشارکت در تصمیم گیری های اجتماعی و سیاسی می رسد.

۳- گذار از پراکندگی (Diffuseness) ساخت ها و ویژه کارهای اجتماعی به گونه گونی (Differentiation) و تقسیم وظایف ساخت ها و ویژه کارها.

۴- گذار از نظام های شفاهی ارتباطی به یک نظام یکپارچه چند رسانه ای ارتباطی که در آن کتاب، روزنامه، مجله، رادیو، تلویزیون، پیت، تلگراف، تلفن، تلکس، مدارهای بسته رادیو تلویزیونی، تلویزیون کابل، کاست های دیداری و شنیداری و بسیاری دیگر از کار افزارهای ارتباطی که در حال تکوین است برای ایجاد یک شبکه سرتاسری ارتباط اجتماعی افقی و عمودی بکار برده می شوند.

۵- گذار از ساخت های روانی بسته و ایستا به ساخت های روانی گشوده و پویا

۶- گذار از یک نظام ارزشی بسته و باور داشت های مطلق (Absolute) و ایستا

(Static) به نظام های ارزشی گشوده، نسبی و پویا (Dynamic)

### مساله توسعه ایران در میانه اندیشه های پیشرفت

در پژوهشی دیگر که برای یافتن نقش رسانه ها در توسعه ملی ایران از سوی تهرانیان به انجام رسیده است، وی کوشیده است مساله توسعه ایران را براساس تحولات عمدتاً

اقتصادی ناشی از بالا رفتن قیمت نفت در سال‌های میانی دهه ۵۰ تعریف کند. تصویر توسعه‌ای ایران از نظر او در سال ۱۳۵۴ چنین است:

ایران در نیمه دوم سده بیستم، از سویی به سبب تحولات جهانی و از سوی دیگر، به سبب موقعیت استثنایی خود، در آستانه یک جهش بزرگ تاریخی قرار گرفته است. این فرصت آسان به دست نیامده است و آسان نیز نباید از دست برود. ایران تا سرآغاز هزاره سوم نیز در رده کشورهای پیشرفته جهان قرار خواهد گرفت. به همین دلیل نباید دچار سرنوشت برخی کشورهای دیگر مانند پرتغال، اسپانیا، آرژانتین و چکسلواکی شود که فرصت‌های تاریخی همانندی را از کف داده‌اند و با آن که هر یک در منطقه خود از کشور‌های پیشرفته بودند، چتر و اماندگی سیاسی و اقتصادی دیرپای شدند.

فراهم آوردن لوازم این جهش تاریخی کاری است که نمی‌توان سرسری گرفت. برای انجام آن باید از آخرین و پیشرفته‌ترین ابزارهای علمی و تکنولوژیک جهان بهره گرفت. و به تخیل، آفرینش و نوآوری‌های اجتماعی، علمی و تکنولوژیک بسیار نیز دست زد. هیچ کشوری نمی‌تواند در این گذار تاریخی مقلد صرف باشد. تقلید نخستین و ابتدائی‌ترین گام یادگیری است. ولی کشورهایی که در این مرحله می‌مانند، آینده درخشانی نمی‌توانند در پی داشته باشند.

به رغم پیشرفت‌های شگرفی که در دهه اخیر در ایران صورت گرفته است، ما در زمینه‌های علمی و آموزشی و ارتباطی هنوز در مراحل ابتدائی کار هستیم. از سویی پیوندهای ما با سنت‌های درخشان و بارور فرهنگی و علمی گذاشته سست شده است و از سوی دیگر ناچار بوده‌ایم فرآورده‌های علمی و تکنولوژیک غرب و نظام‌های آموزشی و ارتباطی همراه آن را به شتاب و بدون پیش‌اندیشی زیاد اقتباس کنیم. حاصل این اقتباس غالباً گسترش کمی شتابان و چشمگیری است که از نظر کیفی هنوز شکل و مایه و ریشه نگرفته است.

ولی خوشبختانه رفته رفته به مشکلات و نارسائی‌های تقلید صرف آگاهی می‌یابیم. و دوران کنونی دوران جستجوگری در تمامی زمینه‌ها است. نیاز اساسی پیوند زدن میان سنت‌های بارور گذشته فرهنگ کهن و درخشان ایران با ضرورت زندگانی یک جامعه پیشرو صنعتی به خوبی در همه جا احساس می‌شود. زیرا تنها از راه بستن پیوندهای

آفریننده میان سنت ها و علم و تکنولوژی جدید است که کشور ما خواهد توانست نقش رهبری فرهنگی گذشته خود را در جهان امروز نیز بازیابد.

کشور ما هم اکنون به صورت یک آزمایشگاه رشد شتابان در آمده است و از این رو مورد توجه بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران علوم اجتماعی جهان است. کشور ما به سبب شرایط ویژه اقتصادی و فرهنگی خود، می تواند الگوهای جدیدی را در تمامی زمینه های توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، آموزشی، ارتباطی و فرهنگی به جهان عرضه کند. ولی شرط لازم انجام این نقش آن است که اندیشمندان ایرانی پیش از دیگران به مسائل کنونی و آینده کشور خود بپردازند و وسائلی فراهم آورند که نتایج پژوهش های آنان در معرض انتقاد و استفاده هموطنان خود و دیگر کشور های در حال توسعه قرار گیرد. باید صادقانه اذعان کرد که در این زمینه نیز تاکنون دانشمندان ما، که خود غالباً فرآورده نظام های آموزشی غرب هستند و تا حدودی پیوندهای فرهنگی خود را با گذشته ایران از دست داده اند، چنان که باید و شاید کار نکرده اند.

ارتباط جمعی در این میان دو چهره دارد، یک چهره سازنده و دیگر چهره ویرانگر. از یک سو، عصر ما در نتیجه تاثیر شگرف رسانه ها، گرفتار اکنون زدگی است. از گذشته بریده ایم و فراغ اندیشیدن به آینده را نیز از دست داده ایم. در زیر رگبار اخبار و اطلاعات رویدادهای از هم گسیخته، جهان بینی ما، جهان بینی از هم گسیخته ای شده است که در آن بزرگ ترین دور اندیشی، سود اندیشی، چیره ترین احساس آزمندی، و محسوس ترین حاصل بیگانگی از خویشتن خویش، از دیگر انسان ها و از طبیعت است. بدین گونه رسانه ها ارزش های چیره جهان صنعتی مادی اندیش را در سراسر جهان به سرعت گسترده اند. رسانه ها با تحریف واقعیت ها از یک طرف و تولید بی امان رویا و خیال از جانب دیگر که در آن خشونت و شهوت جایگاه برجسته ای دارد، جهان خیال را در کار جهان واقعی وانمود کرده اند.

ولی از سویی دیگر، شاید بزرگ ترین خدمت و رسالت رسانه های ارتباط جمعی در این گذار تاریخی در آن نهفته است که به ما تامل درباره زمان را بیاموزد، گذشته و حال و آینده را در مسیر تاریخ پیوند زند و بار دیگر امکانات ارتباط میان انسان و تاریخ و عرصه بیکران هستی را فراهم آورد. این رسالتی است که امروز انجام آن، باید برای نخستین بار در تاریخ بشر امکان پذیر شده است. زمین به سفینه کوچکی در عرصه پهناور فضا می ماند که

در آن گذشته بشر میراث فرهنگی همه سرنشینان آن، و آینده آن سرنوشت مشترک همه مسافران است.

هرگونه آینده نگری در زمینه نقش رسانه ها در توسعه ملی ایران باید از مساله گذار تاریخی از جامعه سنتی- کشاورزی به یک جامعه پیشرو صنعتی و فرا صنعتی (Post-Industrial) آغاز کند کشور ما می خواهد که این گذار تاریخی چند صد ساله را در چند دهه به انجام رساند.

اگر از دیدگاه تاریخ چند سده اخیر به مساله این گذار تاریخی بنگریم، سه انقلاب متمایز و پی در پی را می توان در سیر تکوین جهان تشخیص داد، و هر یک از این سه انقلاب را نیز می توان با چیرگی جهان بینی خاصی بر آن باز شناخت. پیش فرض هایی که هر یک از این سه انقلاب درباره سرشت انسان، ساخت اجتماع و پویای تاریخ دارند بازگو کننده سیر اندیشه دوران های تاریخ معاصر است. از این رو است که هر یک از این انقلاب ها را می توان با تصویر انسان معیار آن شناخت و سنجید. عصر انسان اقتصادی، انسان سیاسی و انسان ارتباطی نام هایی است که می توان بر این سه عصر تاریخی نهاد. تداخل ضرورت های این سه انقلاب در تجربه کشور های رو به توسعه سرآغاز دشواری های آن هاست، ولی حل تنش های ناشی از تداخل نیز می تواند سرآغاز سنت شکنی ها و نوآوری های آنان در زمینه های گوناگون توسعه ملی باشد.

دوران انسان اقتصادی (Homo Economicus) با پیدایش و گسترش نظام های سرمایه داری آغاز می شود و شناخته ترین این سه دوران است. پیش فرض های نخستینی را که در پس تصویر انسان اقتصادی به عنوان انسان معیار نهفته است می توان به بهترین وجهی در آثار اقتصاد دانان کلاسیک جست. این انسان، آزمند، حسابگر، و تاجر مسلک است. قرینه این الگوی اقتصادی از انسان را سیاست شناسان سده های هیجدهم و نوزدهم انگلیس و آمریکا در دنیای سیاست یافتند. انسان اقتصادی در حیطه سیاسی نیز دارای همین ویژگی ها است. آزمند است، از آنجا که در جستجوی قدرت اقتصادی و سیاسی هر چه بیشتر است. حسابگر است، از آن جا که همواره دست اندر کار محاسبه سود و زیان هر عمل اقتصادی و یا سیاسی خویش است. و بالاخره تاجر مسلک است، از آن جا که همواره آماده است که معامله و سازش کند و کنار بیاید. بازرگانان در جستجوی نرخ اجاره بیشتر. جامعه سیاسی نیز در جستجوی نوعی قرار داد اجتماعی است که چارچوب

لازم را برای آزادی عمل هرچه بیشتر این انسان اقتصادی در زمینه فعالیت های خود فراهم آورد.

الگوی اجتماعی متناسب با الگوی انسان اقتصادی، الگوی مکانیکی اجتماع است که در آن جامعه به نوعی ماشین خودکار تشبیه می شود که عوامل خود تصحیحی کننده نیز در آن تعبیه شده است.

دو الگوی انسان اقتصادی و انسان سیاسی در چند دهه اخیر از چند جانب مورد انتقاد و تجدید نظر قرار گرفته اند. در زمینه های ایدئولوژیک این تجدید نظر ها ناشی از بحران های سیاسی و اقتصادی جهان سرمایه داری و جهان کمونیسم است. در زمینه های علمی، علم- سبیرنتیک (Cybernetics) و یا خود راهبر شناسی موج های جدیدی را در علوم اجتماعی به وجود آورده است. علوم اجتماعی بار دیگر به سوی الگوهایی که با نظریه های جدیدتر در علوم پیشاهنگ توافق بیشتری داشته باشد گام بر می دارد.

از این رو، الگوهای ارتباطی و اطلاعاتی رفته رفته جایگزین الگوهای اقتصادی و سیاسی می شوند. در زمینه های فرهنگی نیز، گسترش سریع و شگفت انگیز ارتباطات جهانی (خطوط مسافری، سازمان های جهانگردی، رسانه های گروهی) انسانی را می سازد که در سطح جهانی ارتباط جو است و افق دید او وسیع تر از تکاپوهای فردی اقتصادی و گزینش های محدود سیاسی است. در زمینه های صنعتی و اجتماعی نیز، خود کار کردن فراگیر تولید در برخی کشور های پیشرفته اسباب انقلاب صنعتی دومی را فراهم آورده است و به افزایش میزان اوقات فراغت، رشد سریع تر فرهنگ انبوهی (Mass Culture) چیرگی بخش خدمات بر صنعت و کشاورزی، و بالاخره به آزمایش هایی در زمینه باز آفرینی ساخت های سنتی اجتماع (خانواده، مدرسه، کار) انجامیده است. در زمینه روانشناسی نیز انسان معیار این دوران انسانی است خود انگیخته، خودفرمان، و خودراهبر که باید بتواند در کوتاه ترین مدت از نظر روانی و اجتماعی خود را با شرایط متغیر زمان، و مکان سازگار کند. در ادبیات آینده نگر مغرب زمین از این انسان به نام های گوناگون Modular Man, Mosaic Man, Protcein Man, Prismatic Culture نام برده شده است.

این انسان در برابر انسان دگر راهبر (Other- Directed) دنباله رو (Conformist) و آدمک تشکیلاتی (Organization Man) قرار می گیرد که ویژگی انسان های صنعتی نیمه نخستین سده بیستم شناخته شده بود (تهرانیان ۵، ۱۳۵۴/۲: صص ۱۶-۱۰)

گذار از انسان اقتصادی و انسان سیاسی به انسان ارتباطی خالی از دشواری و آسیب نیست، و رسانه‌ها هم در ایجاد درد و هم درمان نقش اساسی داشته‌اند. از سویی، رسانه‌ها در ایجاد فرهنگی آشفته و پراکنده و منشوری (Prismatic Culture) که عناصر گوناگون آن از همه جا و همه زمان‌ها سرچشمه گرفته است، سهمی بسزا داشته‌اند ولی از سویی دیگر رسانه‌ها توانسته‌اند افق دید پیام‌گیران را در سطوح جهانی قرار دهند و به گفته شاید اغراق‌آمیز مارشال مک لوهان سفینه زمین را به دهکده جهانی بدل سازند.

رسانه‌ها در این میان به تنهایی نه سرچشمه دردند و نه سرآغاز درمان. حرکت از جامعه سنتی کشاورزی به سوی جامعه صنعتی و سپس جامعه فرا صنعتی مستلزم افزایش شتاب دگرگونی‌های تکنولوژیک و اجتماعی است، و این شتاب عوارضی را به بار آورده است که به گفته مناسب یکی از نویسندگان معاصر (Toffler, 1970) آینده زدگی (Future Shock) نام گرفته است. در این بیماری، فرد و نظام اجتماعی غالباً (دست به گریبان واکنش در برابر تغییرات سریع و روز افزونی هستند که تکنولوژی جدید به طور مداوم و پی در پی به جامعه دانسته و ندانسته تحمیل می‌کند. مساله‌ای که در گذشته به نام (واپس ماندگی فرهنگی) (Cultural Lag) شناخته می‌شد، در این بیماری اجتماعی نیروی بیشتر ابتکار و تخیل و آفرینش را از انسان در برابر تکنولوژی (بتی که فرآورده اندیشه و دست خود انسان است) می‌گیرد و او را در برابر آینده‌ای ناگزیر، بیچاره و درمانده می‌گذارد.

پس آینده‌نگری به منظور پیش‌اندیشه، پیشگیری و آینده‌آفرینی یکی از راه‌های درمان این بیماری است. کشورهای رو به توسعه و به ویژه کشورهایی نظیر کشور ما که به برکت وجود منابع مادی و معنوی سرشار در چند دهه اخیر از تحولات اقتصادی و اجتماعی سریعی برخوردار بوده‌اند کم و بیش در یک مقطع تاریخی در آستانه هر سه انقلاب اقتصادی، سیاسی و ارتباطی قرار گرفته‌اند. تداخل ضروریات این سه انقلاب نیز شرایطی به وجود آورده است که پیش از حل و فصل مسائل انقلاب نخستین ناگزیریم به مسائل ناشی از دو انقلاب دیگر بپردازیم. از این رو است که شرایط تاریخی کشور ما در حال کنونی از سویی بیم‌انگیز و از سویی دیگر امیدبخش است، و نیز از همین رو است که نمی‌توانیم بی‌اندیشه و کورکورانه از راه حل‌های کشورهای پیشرفته صنعتی برای حل و فصل مسائل خود استفاده کنیم. شرایط کشور ما شرایط ویژه‌ای را نیز درخواست می‌کند.

### طرح الگوی توسعه ملی

تهرانیان برای عبور موفق جامعه ایرانی از گذر توسعه‌یج بر مفهوم جدید «توسعه ملی» و مولفه‌های انسانی آن تاکید می‌کند. بنا به تعریف او «توسعه ملی را می‌توان به بالا رفتن ظرفیت مادی و معنوی نظام ملی و رسیدن به سطوحی جدید از پیچیدگی، نظم و نوآوری تعریف کرد» (تهرانیان، ۱۳۵۴/۲: ۱۹).

این تعریف او، تعریف جامعی است که شامل تمام ابعاد رشد و توسعه در زمینه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، روانی و ارتباطی می‌شود. از آن جا که فراگرد توسعه جریانی همساز و هماهنگ نیست و تضاد در درون آن نهفته است، عوامل اصلی آن را می‌توان به شکل عوامل سه گانه زاینده، بازدارنده و تعیین کننده به ترتیب زیر باز شناخت.

از نظر اقتصادی، توسعه ملی مستلزم افزایش ظرفیت تولید است، ولی افزایش تولید غالباً همراه با فرسایش منابع طبیعی و ایجاد آلودگی در محیط زیست است. پس این عوامل را می‌توان به عنوان بازدارنده توسعه اقتصادی تلقی کرد. ولی سرانجام، توسعه اقتصادی مستلزم بالا رفتن رفاه اجتماعی است که شامل بالا رفتن سطح زندگی و عدالت اجتماعی میان حرفه‌ها، طبقات و مناطق گوناگون کشور است.

از نظر سیاسی، توسعه را می‌توان افزایش ظرفیت و کارآیی سازمان‌های سیاسی برای حل و فصل تضادهای منافع فردی و گروهی اجتماع برشمرد. افزایش این ظرفیت، نخست، نیازمند تجهیز و تحرک سیاسی است که با افزایش تحرک جغرافیایی، تحرک اجتماعی افقی و عمودی (در سطح مشاغل و در سطح طبقات اجتماعی) و تحرک روانی صورت می‌گیرد. ولی افزایش تحرک اجتماعی- سیاسی موجبات نابسامانی‌های بسیار جغرافیایی (تراکم جمعیت در شهرها)، نابسامانی‌های اجتماعی (قتل و جنایت و ناامنی)، و بالاخره نابسامانی‌های روانی (اختلالات روحی) را فراهم می‌کند که عوامل بازدارنده‌ای در مسیر توسعه به شمار می‌آیند. این تضادها را می‌توان از راه ایجاد سازمان‌های موثر مشارکت (حزب، اتحادیه، انجمن، تعاونی‌ها، انتخابات پارلمانی و شوراهای استانی و شهرستانی، انجمن‌های ده و غیره) تا حدودی خردمندانه حل و فصل کرد و بدین ترتیب اعمال زور و تهدید به آن راه، در سیاست کاهش داد.



از نظر اجتماعی، گسترش ظرفیت ساخت‌ها و ویژه کارهای اجتماعی مساله‌ای شایسته توجه است. این گسترش در طی تاریخ توسعه اجتماعی مستلزم ایجاد نظام عقلانی و قانونی دیوانسالاری (Bureaucracy) نوینی است. ولی ایجاد این تشکیلات اداری (در بخش خصوصی و دولتی) و نظام حقوقی لازمه آن اسباب ایجاد جامعه‌ای هم‌رنگ‌گرا (Conformist)، یکسان (Standardized) و غالباً بی‌روح و کسل‌کننده را فراهم می‌آورد. در چنین جامعه‌ای، روابط عاطفی انسان‌ها غالباً تحت الشعاع روابط ویژه کارانه (Functional) آنان قرار می‌گیرد و این خود عامل بازدارنده‌ای در رشد اجتماع است. پس حل و فصل این تضادها را باید در عامل تعیین‌کننده فراگرد یکپارچگی اجتماعی (Social Integration) جستجو کرد.

از نظر روانی، رشد فردی را می‌توان در شکوفائی استعدادهای فردی هر انسان دانست. ولی سیر شکفتن فردی با سیر رشد اجتماعی گاه به گاه در تضاد قرار می‌گیرد و موجبات آن را فراهم می‌آورد که فرد را وادار به رفتارهای اجتماعی پسندانه‌ای کند. عوارض آسیبی این پدیده را در جامعه انبوهی به شکل رفتارهای مکانیکی و شستشوی مغزی می‌توان دید. حل و فصل این تضاد را می‌توان در به ثمر رسیدن فراگرد سازگاری (Adaptation) فردی و اجتماعی دانست.

از نظر فرهنگی، فراگرد توسعه مستلزم گذار از فرهنگ بسته سنتی به فرهنگ باز عقلانی است. ولی عقل در بشر شمشیر دو دم است، هم راه می‌گشاید و هم در شرایطی که حاکم مطلق شود (جامعه‌ای که در آن تکنولوژی و بوروکراسی فرمانروایان بی‌لگام هستند) ایجاد بیگانگی از خویشتن و از دیگران را فراهم می‌کند. حل و فصل این تضاد در آفرینش‌های فرهنگی نهفته است، چه در زمینه‌های هنری و عرفانی و چه در زمینه‌های علمی، فنی و اقتصادی.

آنچه ابعاد گوناگون توسعه را به هم پیوند می‌زند گذار جامعه از یک جامعه بسته سنتی است که در آن سوگیری‌های شناختی، عاطفی، رفتاری (Cognitive, affective and behavioral orientations) افراد نسبتاً هم‌ساز (Consonant) است. سیر توسعه طبیعتاً به سوی گوناگونی (Differentiation) هرچه بیشتر ساخت‌ها، شناخت‌ها، عواطف و رفتارها و تضادهایی است که از آن ناشی می‌شود. حل و فصل این تضادها، از سویی به وسیله نوعی پذیرش چندگانگی‌ها (Pluralism) میسر است، و از سویی دیگر وسیله یکپارچگی مجدد

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

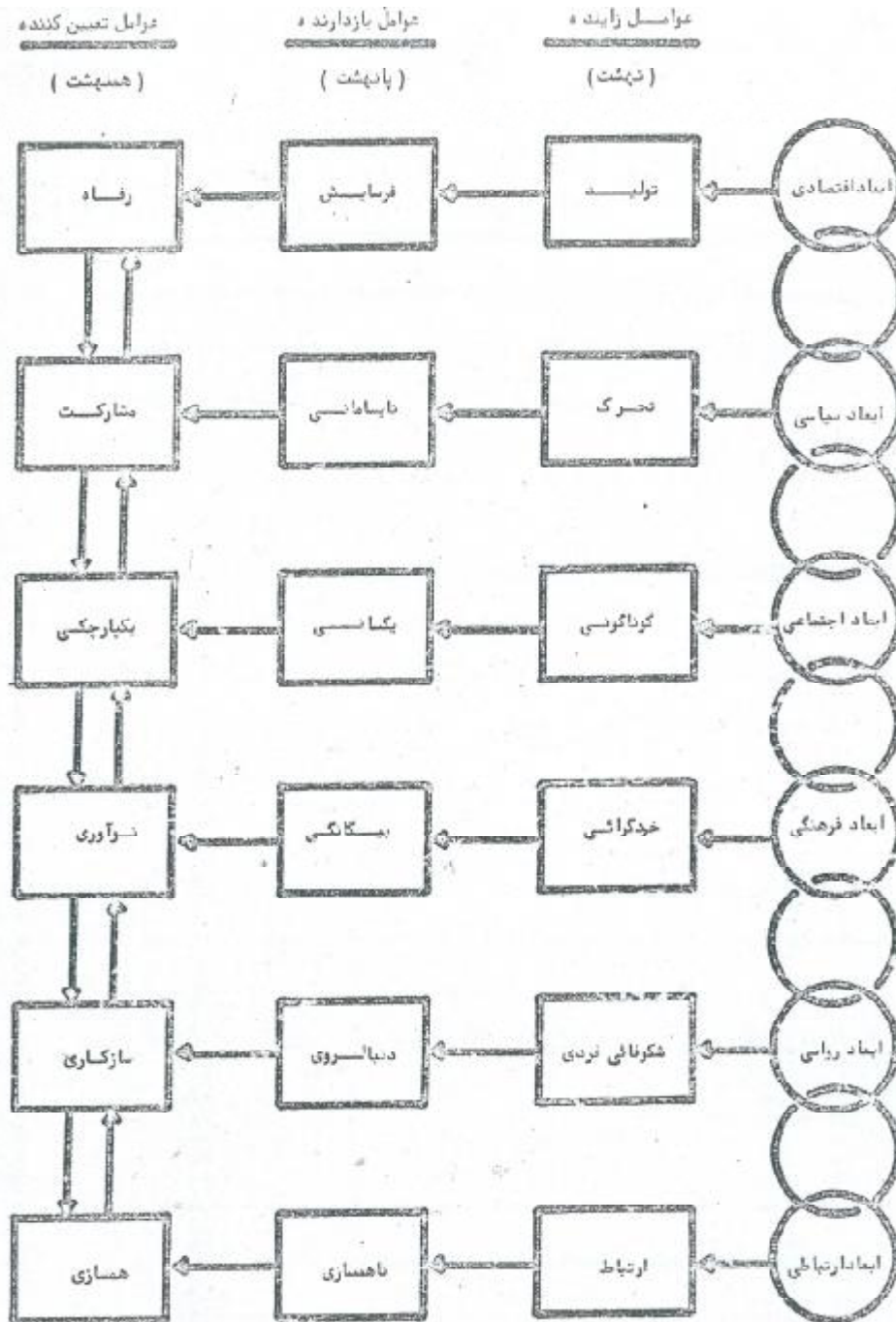
شناخت‌ها (Cognitive Integration) که در سطوحی بالاتر از پیچیدگی و نظم صورت می‌گیرد. ولی شرط لازم ادامه این جریان پذیرفتن و نهادی کردن (Institutionalization) اصل تحول و تغییر است.

می‌توان این مولفه‌ها را در چارچوب نمودار شماره ۱ نشان داد.

# سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی معاینه و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديشبت و خرداد ۱۳۹۳



نمودار ۱- عوامل زاینده، بازدارنده و تعیین کننده در تکاپوی توسعه

### جمع بندی و نتیجه گیری

در الگوی توسعه ملی تهرانیان، کار ارتباطات تقویت پیوندهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و کاهش فاصله‌های میان فرهنگ و ساختار سنتی و مدرن جامعه است. به نظر او «از آن جا که بازآفرینی فرهنگ کهن ایرانی تنها نقطه اتکاء در تلاطم گذار تاریخی چند دهه آینده است، و رسانه‌های گروهی توانمندترین ابزار گسترش فرهنگی است که بتواند رشته‌های از هم گسیخته را به هم پیوند زند، لذا باید رسانه‌ها در به سرانجام رسانیدن سه انقلاب ناگزیر اقتصادی، سیاسی و ارتباطی کشور یاری کنند، دریافت این ماموریت منوط به پذیرش شعاری بلند پایه از فرهنگ زنده ما است:

ما برای وصل کردن آمدیم/ نی برای فصل کردن آمدیم» (تهرانیان، ۱۳۵۴ / ۲: ۲۲)

به این اعتبار او «پیوند میان گذشته و حال و آینده تاریخ کهن ایران، پیوند میان عناصر گوناگون فرهنگ پر ارج ما، پیوند میان پاره فرهنگ‌های گوناگون مردمان ایران زمین، پیوند میان سالمند و جوان، زن و مرد، عامی و عالم و بالاخره پیوند میان ایرانیان و دیگر ملل جهان را ماموریت‌های اصلی رسانه‌ها می‌داند. البته از نظر او در عصر انسان ارتباطی، این ماموریت‌ها به ثمر نخواهد رسید مگر آن که سایر سازمان‌های اجتماعی کشور ما نیز پا به پای رسانه‌ها به پیش گام نهند و گر نه همیشه خطر آن هست که رسانه‌ها به انحصار این و یا آن سازمان اجتماعی درآیند و کار پیوند زدن گسستگی‌های فرهنگی در نطفه خاموش شود. رسانه‌ها نه توانایی مطلق اند و نه ناتوان مطلق. کار آن‌ها در شرایطی به ثمر خواهد رسید که سایر سازمان‌های اجتماعی پا به پای توسعه رسانه‌ها رشد و توسعه یابند.

نقشی که رسانه‌ها عملاً می‌توانند در توسعه ملی به عهده بگیرند نقش بسیار خطیری است. در زمینه رشد فرهنگی، نقش رسانه‌ها پیوند زدن نوآوری‌ها به درخت کهنسال و بارور سنت هاست. در حوزه رشد اقتصادی، رسانه‌ها با افزایش انتظارات از سویی و اشاعه دانش‌ها و مهارت‌ها از سوی دیگر به تجهیز و تربیت نیروی انسانی لازم یاری می‌دهند. در زمینه آموزش، نقش رسانه‌ها نقشی دشوار و حساس است که در انجام آن باید کل نظام آموزشی نیز در جهت سیستماتیزه شدن و استفاده از آموزش‌های چند رسانه‌ای (رادیو، تلویزیون، مکاتبه، کاست، ویدیوفون، آموزش برنامه‌ای، و تکنولوژی‌های دیگر آموزش) دگرگون شود. در حوزه فنون و مدیریت، نقش رسانه‌ها گسترش اندیشه‌ها و فنون تازه

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی معانیسم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداد ۱۳۹۳

است، ولی از آن «جا که مدیریت رسانه‌ها همچنین ناچار است خود را از نظر تکنولوژی و مدیریت در سطح متعارف بین المللی قرار دهد، غالباً در کشورهای رو به توسعه نمونه یک صنعت پیشاهنگ است و بالاخره در زمینه روابط بین‌الملل، رسانه‌ها مرزهای سیاسی را می‌شکنند و به تفاهم و نزدیکی ملل و فرهنگ‌های گوناگون مدد می‌رسانند و بدین ترتیب زیربنای فکری بهم پیوسته جهانی را فراهم می‌سازند.

از این رو، رسانه‌ها را باید در قالب روابط ناگسستنی آن‌ها با سایر عناصر و عوامل توسعه و نوآوری دید. چنان‌چه توسعه را نوعی فراگرد افزایش پیچیدگی و نظم و ظرفیت نوآوری و بازآفرینی نظام اجتماعی- فرهنگی تعریف کنیم.